

کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۵۷۶۰۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: نصاب و مقدمات

مؤلف: حبیب الله نظام

موضوع: شماره قفسه

شماره ثبت کتاب: ۸۲۲۱

۹۱۹۹۹

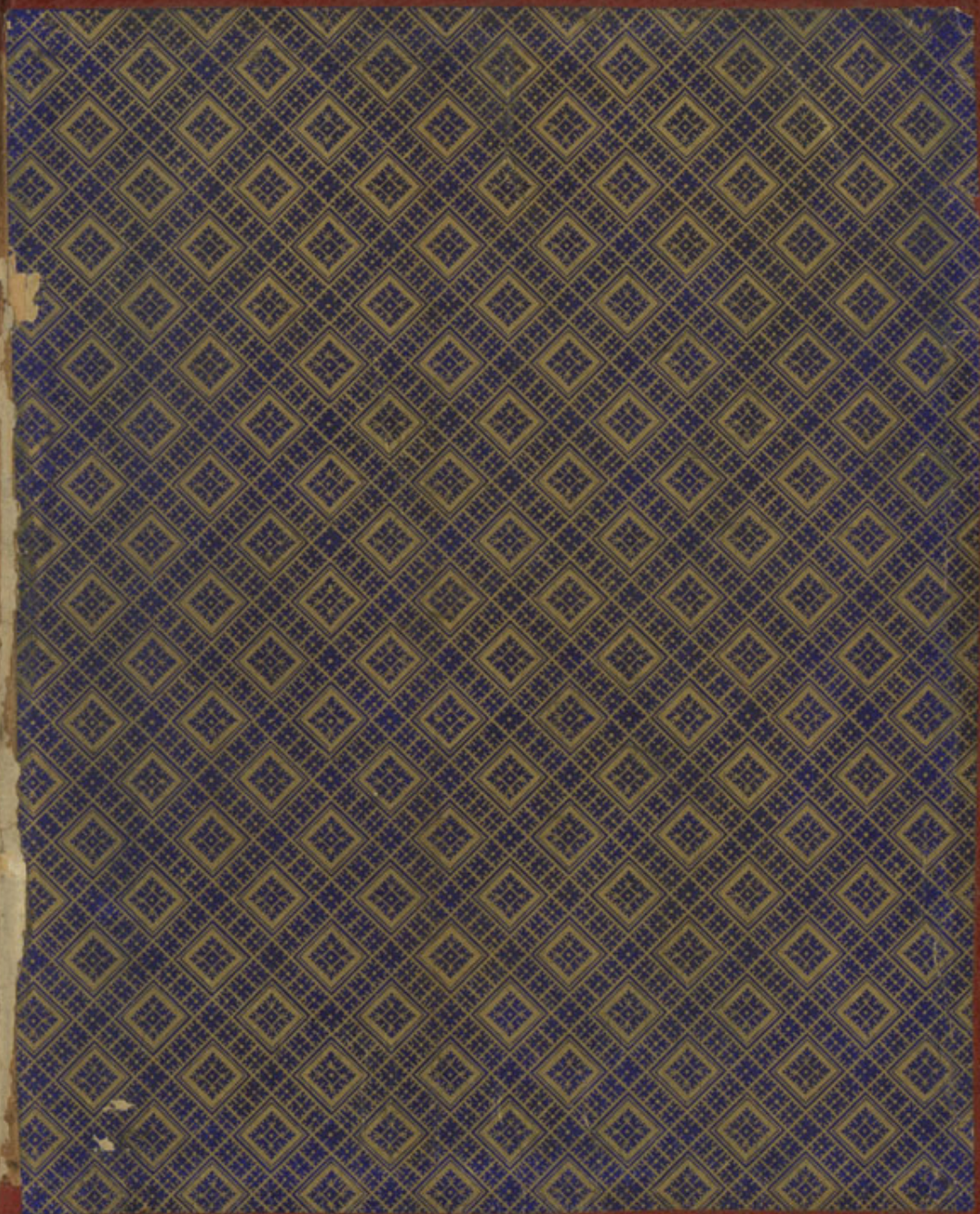
۴

۵۶۱۱

بازرسی شد
۳۶ - ۴۲

بازدید شد
۱۳۸۲

تاریخ ثبت شده
۵۶۱۱
۴۷۸۵





Handwritten text in Persian script, likely a document or letter, covering the left page of the manuscript. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, though it is significantly faded and difficult to read. The ink is a light brown or sepia color, and the paper shows signs of age and wear.

Handwritten text on the left edge of the page, possibly a marginal note or page number, written in a cursive script.

این خود را بیطهارت پاک داند با کلوخ

مال کفر و شافعی و احنفی و حنبلی

حکا به نسبت از هر که بشنود ناچار

مفاعل علات مفاعل علات

رفیق نام زنی خانه دار مریز

سلیطه کوه کوه علی ای احمد

سئول که در کبی از کتادی کس او

مدینه و بل و مصر و سودر

سئول که در کتادی کتادی کس او

که چند سوی عزیز کرد با کله

احمد یک عشره که ما صد شاد

ولیک شصت و نمانه شصت

دوازده و چهل دان سبک سبک

دو استیک در شکم شیر کرم

شمله نیز دست و طلوع مانده ز باد

دارم حکا بنو اکرم هست حوصله

مفعول علات مفاعل علات

اول نظر بجان من افکند ز لوله

برقع ز رخ گرفته و پوشیده گفتش

از خج شکوه داشتم و کهنی بر من

اود را بطلانی رها کرده ام و لیک

نسبت بر و سپکرا و نرم و صاف بود

فغف چه خار شد سلیمان شکست

بکار خرنجانه اگر بد زهر کد ام

دایو و هند دانه و بطیخ خر بره

چون خورده شد طرفه هفت هفت کد

مطبوخ بخینه مغز که کیک و فوج خوش

کاهی که می کشد و شلی زبان محس

بزنده ز زبش زبان کجس بنو د

از صبح تا شام بس برود چادرس

کاهی بخانه هر خرازی نشسته بود

دلاله و سلطه دلاله باز بود

کاهی اگر بخانه زن خوش شکل آمدی

ناشسته دست را می بود شب

نه بیتر نم نگردد ز روی شدم اسپر

بس نم می کشد هر جا که می نشست

ابستی نداشت و لیک و بار داشت

چندین هزار تکرار منم کرد کم شد

کاسیخ از حقا کونانی کم کله

من بنده را هنوز نکرده است او بله

جان و سفید بود از اوبی مباحله

صب سوسمار صفع و جعفر بود له

می خورد ناشنا و بدش پیل کاسله

چون کله کاله فرص کلپی به لبافله

با اینکه بول باشدش اندر معامله

انقبه در یکا بر و طنجیر پاشله

پیشد مرتبی من و خود خواستی لله

شیر شمر مرغ سنان بر حرمله

بهر سرایع خانه ز نهای فابله

کرد تمام شهر بدش طی راهله

دلاله آنچه بود بدش ز اهل سلسله

با سینه داشت بیجهنی بر محالده

نا اترمان که خوردید را بد جو مشعله

در بر چه و هوش چه کند استخ طله

اظار اشرا ز کمان او بود من بله

بنا بنه و به پشمک پرورده امله

ان پره زال از من بیچاره حامله

بعضا و ز عیب تر نبود و داشت
کری کلی سواد سباهی و پیر اله
نفرین بد بفرجه زن بد بود مدام
ناخا جبان بکینه نمابند حرویه

بیل بحر ضیف کرداری
وصف شخص کشف کن باری
فاعلاتن فاعل فعل
کوی چون بیلان کلراری
خان عباس احسان اللک
انترشد بان بازاری
جاودان دارد و نحو هلا
سکرستی و صحر مشاری
با وجود بیکه بخت و دارد
نصرو عون و مظا هر باری
بچون آدمی نخواهد
بسکه در طبع او است بیغاری
کر کند خسر و شر بر نظام
ور رسد بر مقام سرداری
نال کور از او جدا شو
ذل و ذلک هوان و هو خدای
نفرین ما پیش هر سست
بسکه در اسلام جنبید باری
همه نسبت باو مسلما
ذم و اهل ذمه ز نهاری
دارد از در خمدانند
بأس و جانی و نوط نومید
شایدش در ردیف دیباری
در بر او و خیر اند
چون نعطال بطال و بیگاری
فرد کی فضا سگ
هم نداد در چه منصبی باری
منزه اش اسفناج باوری
حرفه پیشه حری سوزار
چون کند ابتدای منجاری

زنک چون نغواب بر خیز
از خمار شایسته پنداری
خفیه هیچ است صفر یعنی زرد
پارسی زرد و ترکش سار
دین سپهر غلبت میکرد استنظر ایفند

انزل لعل خورده حسرت غنچه های بختند
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
بهر قطع رمل زنی بود همچون
عند آیت مصر یعنی بلبل اندک ترند
کفتی بر بوط و نامر بوط شعر در
جامه جاکن از اینجا بیکه رفت در بخت
صوف و دارائی حریزین نهانست
فرین یعنی هر که خرپوشد بشور و سنبله
قلنیان باشد کی کورانش باشد
صل لونی پر چون میشود بی چشم رو
منظاری انکر که با عصمت بود در
ترجمان ایجمندی خوچگان نظام
مغنی بحسب روی کینست که در جوهر

رفتن بوالنصر فراموشی ز طر نوز تو کنی
 فاعلا فاعلات فاعلا فاعلا
 خوار در بحر میل بر کس نوری کلمه
 خوار و بیخالی جز یعنی بینگی
 بنویسند سدا بند مع نوع مصطک
 برینجام الملک ز زکی فرادع ای
 حرص یعنی ارز و نفاذ یعنی زور
 نادر اند بجز کوفی کرم ارصد
 آنکه در طفلی بکس بوسه نداد مفید
 راد نبود هر که دارد غاشنه با سبک
 آنچه افزون آید از بکفصه خود
 کند بود در آن کسب حاجی هفت
 هر فن بسیار اگر بچند شمار داد
 خوار و بیخالی جز یعنی بینگی
 بنویسند سدا بند مع نوع مصطک
 برینجام الملک ز زکی فرادع ای
 حرص یعنی ارز و نفاذ یعنی زور
 نادر اند بجز کوفی کرم ارصد
 آنکه در طفلی بکس بوسه نداد مفید
 راد نبود هر که دارد غاشنه با سبک
 آنچه افزون آید از بکفصه خود
 کند بود در آن کسب حاجی هفت
 هر فن بسیار اگر بچند شمار داد

طبع موزون نظام اندر هجا و اندر دعا
 بر آنست از فوجی از سوزنی و از رود

القطعاة

سندی بلبل را فحشه گفت که شوق آنچه در فصل بهار است
 پیاخ بلبل اشفته گفت که فصلش موسم دیدار بار است
 دوباره فحشه کس پار کفشت که ای بهبوده بکنا من هزار است
 هوای عشق خویان دلمی منبت دل عاشق همیشه و فرار است
 هزار خوردن کس بر جوان تمام سال شوق بیستهار است
 بکس عمر عاشق دانی که دایم مه که بوسه کنار است
 دو نیش زود و کانون پس که سباط و زرو نینسان ابار است

خزان نمود و آب بلول
 نکهد از سر که از من باد کار است

و عا امرو حاجی منشار اول اول اول اول اول است
 از بر فرنی بیک بیجای چون بچند بکهای کوه است

وله ابصیا

فطحا کم کنوز نقل است لاجند ماه میخورد و باغش نامند اما ابی
 چون حمل چون نور چون جزا و سطران
 سنبله هزار و عفر بوسه و جگر و دلو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم خير
الخلق
اللهم صل على
سيدنا محمد
الذي هو خير
الخلق
اللهم صل على
سيدنا محمد
الذي هو خير
الخلق
اللهم صل على
سيدنا محمد
الذي هو خير
الخلق

